

داستانی با دو نویسنده

○ روح الله مهدی پورعمرانی



- عنوان کتاب: شیرین تر از عسل
- نویسنده: فریده خلعت ببری
- تصویرگر: علیرضا گلدوزیان
- ناشر: شباویز
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۱
- تعداد صفحه: ۲۸ صفحه
- بها: ۵۰۰ تومان

۲

ریخت‌شناسی داستان «شیرین تر از عسل» متن، با شکستن زمان، اما با ساخت روایی قصه‌وار، آغاز می‌شود؛ [سال‌ها بعد بود. شاید چند هزار سال بعد. جاندارانی که روی زمین زندگی می‌کردند، هیچ شبیه انسان‌ها نبودند...]

و در ادامه، به واقعیت‌شکنی می‌رسد. واقعیتی محتمل‌الوقوع و باورپذیر در رویدادهای داستان شکل می‌گیرد که از جنس زمان نیست. این واقعیت دگرذیسی شده، ولی حقیقی و در راه، برگرفته از ساز و کار عینی و ملموس و ذهنیتی اسطوره زده است که از برآیند زندگی شهری با زیرساخت صنعتی، حاصل شده است.

در زندگی مبتنی بر شیوه‌های تولید کشاورزی، روساخت‌ها و بن‌مایه‌های ذهنی، به شکل‌گیری اساطیری می‌انجامد که نوع و جنس اسطوره‌هایش بیشتر فرازمینی‌اند. به عبارتی، تمامی شخصیت‌های اسطوره‌ای این دستگاه اندیشگی، از آسمان به زمین می‌آیند یا هیبوط می‌کنند. به بیانی دیگر، شخصیت‌های ذهن ساخت مردمانی که در شکل‌بندی اجتماعی وابسته به زمین (کشت و کار) زندگی می‌کنند، ریشه‌ای غیرمادی و غیرزمینی دارند و فقط زمانی که در زمین فرود می‌آیند و با شیوه رفتاری زمینی‌ها، انس و الفت می‌گیرند، نیمه‌ای زمینی پیدا می‌کنند. ولی در یک نظام اجتماعی - اقتصادی که برپایه تولیدات کارخانه‌ای و روابط سودآورانه سرمایه‌داری - صنعتی استوار است، این رابطه برعکس می‌شود. به این ترتیب که شخصیت‌های زاده شده در ذهنیت آدم‌های این نظام، بیشتر ریشه‌ای زمینی دارند؛ یعنی از زمین به سوی فرازمین حرکت می‌کنند.

شخصیت نیمه‌انسانی - نیمه ابزاری در این داستان، برگرفته از مدل موجودات آدمواره و مکانیکی (روبوته‌ها - رایانه‌ها) است که زمینه مادی آن در جهان عینی وجود داشته، نویسنده آن را در جهان ذهنی خود پرورانده و

۱

در این نوشتار کوتاه، می‌خواهم متن کتاب «شیرین تر از عسل» را از چند جنبه بررسی کنم. پیش از ورود به بحث، فشرده‌ای از داستان را با هم می‌خوانیم و آن‌گاه، متن را از لحاظ برونساخت و درونساخت و اندیشه حاکم درو بر آن و همانندی‌ها و ناهمانندی‌های آن، مورد ارزشیابی قرار می‌دهم. نخست، فشرده‌ای از داستان: «هزاران سال، از روزگار ما گذشته است و آدم‌ها از نظر فیزیک ظاهری، تغییرشکل داده‌اند. چشم و گوش و بینی ندارند در عوض، هوش سرشاری دارند. یک گروه تحقیق در روز حادثه، قطعه‌ای یخ را که از اعماق زمین بیرون آورده بودند، آب می‌کنند تا چیزهای داخل قطعه یخ را در موزه به نمایش بگذارند. چشم‌شان به پسرچه‌ای در داخل قطعه یخ می‌افتد که کم کم دارد زنده می‌شود. بعد از آن یخ کاملاً آب و پسرک بدنش کمی گرم شد، اعضای گروه تحقیق، با گفت‌وگویی که با پسرک می‌کنند، متوجه می‌شوند که اسمش «کامپی» است و هزاران سال پیش، وقتی می‌خواستند برای روز تولد مادرش، هدیه‌ای بخرند (هدیه‌ای که می‌خواستند برای تولد مادرش بخرند، در حقیقت این بود که از حالت کامپیوتری بیرون بیاید و شکل آدمی و واقعی پیدا کند)، دچار حادثه می‌شود. او داشته می‌رفته تا از فرشته آبی بخواهد که او را به شکل آدم درآورد که پایش سر خورده و در آب رودخانه افتاده...»

کامپی از گروه تحقیق می‌خواهد که او را به زندگی واقعی و پیش مادرش برگردانند. سرپرست گروه تحقیق به کامپی می‌گوید که می‌توانند زمان را به عقب برگردانند و او را پیش مادرش ببرند، ولی او نباید بخوابد. در این صورت، دوباره به گذشته برمی‌گردد. کامپی اصرار می‌کند و آن‌ها، او را داخل دستگاهی می‌گذارند و به فضا می‌فرستند. کامپی پس از مدتی، به آرامی فرود می‌آید و به خانه‌شان می‌رود. مادرش از دیدن او خیلی خوشحال می‌شود و آن‌ها پس از درد دل کردن زیاد و خوردن شام (البته فقط مادر کامپی شام خورد)، در آغوش هم به خواب می‌روند!



زیردریایی را نوشت. در این داستان «شیرین تر از عسل»، «ژول ورنیسوم» نصفه و نیمه، مورد استفاده قرار گرفته است. عناصر جدید و برخاسته از فناوری در این متن، عبارتند از:

۱- روبات و یا آدم رایانه‌ای که سال‌هاست خلق شده و سازه‌ای منحصر به قرن‌ها بعد نیست.
 ۲- مومیایی کردن جانداران به وسیله سرما (فریزریزاسیون) این صنعت نیز سال‌هاست که از بوته آزمایش بیرون آمده. دانشمندان بیولوژی و پزشکی، به این فناوری رسیده‌اند که انسان‌های مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج و بی‌درمان را توسط سرمای زیاد، به خواب طولانی فرومی‌برند تا سال‌ها بعد که داروی موردنظر کشف و شناخته شده، از خواب بیدار و درمان شوند.

این فناوری شگفت، پاسخی است به آرزوی دیرینه نمیرایی و جاودانگی. امروزه آماج اصلی دانش پزشکی، افزایش طول عمر و انوشکی انسان‌هاست. آیا فریزریزاسیون (یا اصطلاح دیگری که این مفهوم را بهتر برساند) انسان‌ها به شیوه و شگردی که گفته شده، در راستای اندیشه عمر دراز داشتن نیست؟ دانش پزشکی، امروز از این مرز نیز عبور کرده و به «شبیبه‌سازی» و انسان آزمایشگاهی رسیده است و فردا معلوم نیست که به کجا خواهد رسید. اگر اندیشه حاکم بر داستان شیرین‌تر از عسل، سال‌ها پیش از دست‌یابی به این فناوری‌ها، مطرح می‌شد، می‌توانست پیشگویی علمی از نوع «ژول ورنیسوم» به حساب آید، ولی افسوس که اندکی دیر در ذهن نویسنده، شکل گرفته و به شکل مکتوب درآمده است! بنابراین، شاید فقط برانگیخته‌اند یک لذت آنی باشد تا عامل ایجاد فعالیتی ذهنی همراه با نوآوری و خلاقیت.

۳

از عناصر فناورانه در این داستان کودکانه - نوجوانانه که بگذریم، باید به تعامل روساخت و ژرفساخت آن بپردازیم.

نویسنده - خواه خواسته باشد، خواه نه - پس از پایان فرآیندهای منتج به ساخت این کتاب، صاحب اثری شده است که در نگاه نخست و بدون توجه به متن تصویری آن، اثری نیمه راستواره - نیمه‌سوررئال است. این ویژگی در متن کلامی، با استفاده از عناصر واقع‌گرایانه، مانند فضاسازی شخصیت‌ها و جنس حادثه، نشان داده شده است. ولی از آن جا که متن‌های داستانی حوزه کودک و نوجوان، از «زبان تصویری» نیز بهره می‌برد، باید وضعیت این‌گونه متن‌های کلامی - تصویری را در ارتباط با تعامل این عناصر، مورد بررسی قرار داد. زبان تصویری به کار رفته در این متن، زبانی

متن با روایت سنتی قصه‌وار شروع می‌شود و به صورتی طبیعی و نرمال پیش می‌رود، ولی در میانه راه، شخصیت اصلی داستان (کامپی)، روایت‌هایی نقل می‌کند که همخوانی و هارمونی بایسته‌ای با کنش شگفت داستان ندارد.

رفتارهایی انسان‌نمایانه و آدمی‌گونه در سرشت آن به ودیعه نهاده است تا در ساخت داستانی‌اش، کنش‌های خیالی و دلخواه از این شخصیت سر بزند. نویسنده، می‌داند که داستان چیزی جز شخصیت و کنش‌های او نیست.

شکست دیگری نیز در این داستان وجود دارد و آن، شکست در روایت است. متن با روایت سنتی قصه‌وار شروع می‌شود و به صورتی طبیعی و نرمال پیش می‌رود، ولی در میانه راه، شخصیت اصلی داستان (کامپی)، روایت‌هایی نقل می‌کند که همخوانی و هارمونی بایسته‌ای با کنش شگفت داستان ندارد. نویسنده باید در نظر داشته باشد که «زمان»‌اش با زمان متعارف تفاوت دارد. اگر زمان

روایت داستان «شیرین‌تر از عسل» رانقطه «الف» فرض کنیم و نقطه الف را روزگار خودمان بدانیم، رخدادهایی که از زبان کامپی، در سه هزار سال بعد بیان می‌شود، از نوع اتفاقات و از جنس حوادث روزگار ماست. گویا ناگهان در یک سفر ذهنی، سی قرن به پیش جهش می‌کنیم؛ بدون آن که حوادث آن زمان را حس کنیم و یا تعریف کوتاه و مختصری از آن‌ها داشته باشیم. بنابراین، نویسنده از پاره روایت‌های آشنای گذشته استفاده می‌کند. هنوز در سه هزار سال بعد، روز تولد آدم‌ها را جشن می‌گیرند و در این روز برای متولدان، هدیه می‌خرند. هنوز در سه هزار سال بعد، برای جلوگیری از دروغگویی بچه‌ها، از روایت امروزی «پینوکیو» بهره می‌گیرند. عناصری مانند آدم‌ها و زمان تغییرشکل داده‌اند، ولی رفتارها و کنش‌ها، دست‌نخورده باقی مانده‌اند! این موضوع با دیالکتیک تکاملی تاریخ، در تضاد آشکار قرار می‌گیرد.

آیا داستان‌نویسان، باید قوانین حاکم بر روح تاریخ را در زمان داستانی‌شان رعایت کنند؟ آیا داستان‌نویسان باید فلسفه تاریخ را بدانند؟ آن‌ها (داستان‌نویسان) چه مشغله‌های دشواری دارند! هم باید عناصر و قواعد حاکم

بر داستان را بدانند و آن‌ها را درست و در جای اصلی‌شان به کار بگیرند و هم باید قواعد و قوانین حاکم بر دنیای «برون‌متنی» را مدنظر داشته باشند تا از منطق دور نمانند. الحق والانصاف که نویسندگان دیگر (مورخین، فلاسفه و...) این قدر دغدغه و دشواری ندارند.

داستان‌نویسان، به علت دارا بودن نیروی تخیل، پیشگویان عصر خودشان محسوب می‌شوند؛ به شرطی که تخیلات خود را به موقع اعلام کنند. در غیر این صورت، پیشگویی‌های‌شان، روی دست‌شان باد می‌کند! تفاوت ژول ورن با داستان‌نویسان دیگر، در این بود که او (ژول ورن) - مثلاً - «زیردریایی» را ندیده بود. چون هنوز اختراع نشده بود، ولی داستان



ساده، نو و در عین حال قابل فهم است. خطوط ساده و ابتدایی که هر کودکی می‌تواند آن را رسم کند و یا با آن ارتباط بگیرد. و رنگ‌های روشن و گرمی که به این خطوط، عمق و عینیت می‌بخشد، سبب شده تا بخش‌ها و لایه‌های نوشته این متن داستانی، در «نگاه» و ذهن مخاطب و خواننده، شکل بگیرد. در این‌جا می‌خواهم نکته‌ای را اعلام کنم؛ هرچند ممکن است برای بعضی از نویسندگان حوزه کودک و نوجوان، خوشایند نباشد.

با گسترش فعالیت‌های تصویرگریانه و تألیف‌های تصویری در حوزه ادبیات کودک و نوجوان در سال‌های اخیر، گاهی استقلال مؤلف (نویسنده) کم‌رنگ می‌شود. به بیان دقیق‌تر، بسیاری از کتاب‌های دومتنه – کتاب‌هایی که علاوه بر متن نوشته، متن تصویری هم دارند – درحقیقت دو نویسنده دارند. در دنیای موسیقی، فهم این مدعا، آسان‌تر است. به این صورت که سازندگان آهنگ و شعر (متن کلام و متن آهنگ) – اکثراً از هم جدا هستند. دنیای موسیقی از این نظر و در ارتباط با مدعای ما، قابل مثال و یادکردنی است که فرآیند شکل‌گیری بسیاری از قطعات موسیقایی کلامی – آهنگی، به شکل زیر است:

الف) نخست متن کلامی (شعر) ساخته می‌شود و آن‌گاه موسیقی‌دان و آهنگساز، برای آن هارمونی و آهنگ می‌سازد.

ب) نخست، آهنگ‌ساز، قطعه‌ای آهنگ می‌سازد و آن‌گاه برای آن شعر و کلام ساخته یا در نظر گرفته می‌شود. البته شق ثالثی نیز متصور است و آن، یکی بودن آهنگ‌ساز و ترانه‌سرا و شاعر است.

پس بگذارید بحث شکل‌گیری ترانه و آهنگ را کامل‌تر کنم و بگویم که در یک قطعه آوازی، با سه مؤلف و پدیدآورنده، رو به رو هستیم: «شاعر یا ترانه‌سرا»، «آهنگ‌ساز» و بالاخره «آوازخوان».

(نمودار ۱)

در نمودار دایره‌ای که تعامل عناصر پدیدآورنده یک قطعه موسیقایی را نشان می‌دهد، این امکان وجود دارد که تحلیل‌گر به آسانی بتواند بنا بر نقش و اهمیت یکی از مؤلفه‌ها، جایگاه آن را دقیق‌تر مشخص نماید.

(نمودار ۲)

کتاب «شیرین‌تر از عسل» – دست‌کم – برای آن که یک اثر قابل قبول تلقی شود، دو نویسنده دارد:

۱ – نویسنده نخست که متن کلامی را پدید آورده است.

۲ – نویسنده دوم که متن تصویری را خلق کرده است.

(نمودار ۳)

و اگر خواسته باشیم کل فرآیند تولید این اثر داستانی را به شکل دایره و کروی ببینیم، بدون آن که نقش یکی را بر دیگری ترجیح دهیم، شکل زیر را

خواهیم داشت.

این احتمال را نمی‌توان نادیده گرفت که گاهی نویسنده متن کلامی (نوشتاری)، برای متن خود، تصویر هم می‌کشد؛ مانند شل سیلور استاین در آمریکا و نادر ابراهیمی در ایران و نمونه‌های دیگری که در دنیا وجود دارد. (نمودار ۴)

تصویرگر، در کتاب «شیرین‌تر از عسل»، چه کرده است که همسنگ نویسنده متن نوشتاری (کلامی) محسوب می‌شود؟

در سطرهای گذشته، ویژگی‌های هنر تصویرگر این کتاب را برشمردیم. در این‌جا باید ابتکار و نوآوری او را نشان دهیم.

وقتی پذیرفتیم که مؤلف دوم کتاب «شیرین‌تر از عسل»، یعنی همین تصویرگر، در آفرینش این کتاب، نقشی چندان کم‌تر از نویسنده متن کلامی و نوشتاری ندارد، آسوده‌تر می‌توانیم به سنجش و اندازه‌گیری آن بپردازیم.

تصویرگر، در این کتاب، به پیروی از نویسنده متن کلامی، از عناصر واقع‌گرایانه استفاده کرده است. تصویرگری در این کتاب، ترکیبی است از نقاشی و عکس. این تمهید هنرمندانه، در جدول زیر، روشن‌تر نشان داده می‌شود.

ردیف	شماره صفحه کتاب	عنصری که عکس آن در تصویر، کولاژ شده
۱	۳	لامپ – چرخ‌دنده
۲	۴	لودر (در بالای صفحه)
۳	۵	چشم در تصویر آدم (در پایین صفحه)
۴	۶	چرخ‌دنده + چشم + لودر
۵	۹	چشم‌ها
۶	۱۰	ساعت رومیزی
۷	۱۳	خودروی سواری
۸	۱۴	چشم‌ها
۹	۱۷	چشم‌ها
۱۰	۱۸	چرخ‌دنده + نوار CD + چشم‌ها
۱۱	۱۹	اتوبوس + چرخ‌دنده
۱۲	۲۰	صندوق پست
۱۳	۲۱	دوچرخه + گاری
۱۴	۲۲	لامپ + کیک + آدم و کیف + اتوبوس
۱۵	۲۳	لیوان پر از شیر + بیسکویت
۱۶	۲۴	چشم‌ها
۱۷	۲۵	لوکوموتیو
۱۸	۲۶	نان + بطری + لیوان
۱۹	۲۷	چشم‌ها
۲۰	۲۸	اتوبوس



استفاده از عناصر زنده و واقعی در تصویرگری این کتاب، نشان می‌دهد هر دو نویسنده کتاب (نویسنده متن کلامی و نویسنده متن تصویری) هماهنگی بایسته‌ای را به نمایش گذاشته‌اند.

از مجموع کارهایی که در این کتاب انجام شده، می‌توان گفت که نوعی «مدرنیسم» در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، در حال شکل‌گیری است. این فرآیند - بدون تردید - هر روز در اثر نیازهای مخاطبان و تأثیر منطقی و طبیعی‌ای که از بیرون بر دنیای ادبیات کودک و نوجوان صورت می‌گیرد، در حال گسترش و تکامل است.

در روزگار ما که روزگار ارتباطات و رایانه نامیده می‌شود، بنا به کارکردهای پیچیده ابزار فناوری و ذهن بشری، بیش از هر زمان دیگری، نیاز به خلق ادبیات مدرن و متناسب با ذهنیت نوگرای مخاطبان، احساس می‌شود.

فانتزی‌های علمی و تخیلی، بخشی از نیازهای ذهنی کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. داستان «کامپی» و ماجرای فلسفی‌گونه «رستاخیز»ی آن، شیرینی لازم را برای کودک و نوجوان خواهد داشت؛ هرچند به شیرینی عسل نمی‌رسد!

یکی از عواملی که سبب می‌شود داستان، شیرین و حتی شیرین‌تر از عسل نشود، لایه‌های تلخ و طنز گزنده‌ای است که در آن مستتر شده. موضوعاتی مانند:

- ۱- مرگ
 - ۲- تناسخ
 - ۳- رستاخیز و دوباره زنده شدن
 - ۴- میل به زندگی جاودان
 - ۵- رنج از دست دادن نزدیکان و خویشان
- با آن که ممکن است خواننده و مخاطب کودک و نوجوان، در خوانش نخست، با این موضوعات فلسفی و رنجبار رو به رو نشود، ولی در پستوهای ذهن او با یگانگی می‌شود و بدون آن که بخواهد و یا بتواند آن را کنترل کند، در درک و دریافت و رفتار او تأثیر می‌گذارد.
- دانستن، به همان اندازه که شیرین و شادی‌بخش است، تلخ و رنجبار نیز هست. شیرین‌ترین شیرینی‌ها هم رگه‌ای از تلخی در تمزه خود دارد که کام را می‌سوزاند و آدمی را به سرفه می‌اندازد.

